

کویر

بین فاصله های کولاک زده
در جستجوی گرمای گم شده ام
آنچه سهمی از عشق و آرزو داشت
میگردم

درین کویر برودت زأ
آدمها از جنس دیگر اند
سرد ، بی تفاوت و خالی
از احساس

صبح را با قهوه مینوشند
محبت را در کازینو قمار میکنند
و شب را با سکرت دود مینمایند
و من تکه تکه قلبم را
از زیر آوار خستگی
برون کشیده

در گلدان شیشه یی
پُر از گل‌های پلاستیکی
دفن میکنم

زمستان ۲۰۰۶

